

تأثیر تمدن غرب بر جامعه سنتی ایران : نگرشی کلی از دیدگاه انسان شناسی

دکتر سکندر امان اللهی بهاروند

عضو هیأت علمی بخش جامعه شناسی و برنامه ریزی دانشگاه شیراز

مقدمه

تغییر و تحوّل واقعیتی انکارناپذیر است به طوری که نه تنها انسان، شهرها و روستاها بلکه در مقیاسی وسیع تر، زمین و منظومه شمسی و به طور کلی کائنات همواره در حل تغییر بوده و خواهند بود. هر چند تغییر و تحوّل پدیده‌ای است عام و فراگیر، اما با این حال علل آن متفاوت است و از این رو باید بین تغییراتی که ناشی از عمل انسان می‌باشند و تغییراتی که انسان در آنها نقشی ندارد، تفاوت قائل شد. برای مثال تغییرات جسمانی در انسان از زایش تا مرگ یعنی مرحله پیش از زایش، مرحله پس از زایش چون کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی، پیری و سرانجام مرگ، ناشی از اراده انسان نمی‌باشد بلکه از امور طبیعی به شمار می‌آید. اما تغییر در شیوه زندگی انسان برخلاف دیگر جانداران، ناشی از اراده و عمل انسان است و از این رو ماهیت چنین تغییراتی متفاوت از ماهیت تغییرات طبیعی است. انسان شناسی برای شناخت انسان به بررسی ابعاد طبیعی (جسمانی) و فراجسمانی (فرهنگی) انسان می‌پردازد، اما در این مقاله بررسی تغییرات در بُعد فراجسمانی (فرهنگ) و یا به عبارتی شیوه زندگی انسان، مورد نظر است. با توجه به این واقعیت که انسان برخلاف دیگر جانداران راه و روش زندگی خود

را به اراده خویش می‌سازد، به این نتیجه می‌رسیم که راه و روش زندگی انسان و گوناگونی آن، پدیده‌ای فراطبیعی است.

این وضعیت ما را با پرسشهای اساسی روبه‌رو می‌کند از جمله: چرا در بین جانداران تنها انسان است که شرایط زندگی خود را به اراده خود سامان می‌دهد؟ چرا با آن که همه انسانها از یک نوع می‌باشند، شیوه زندگی آنها متنوع است؟ چرا بین راه و روش زندگی جوامع مختلف شکاف عظیمی پدید آمده است، به طوری که بعضی در مرحله شکار و گردآوری غذا باقی مانده‌اند و حال آن که بعضی صنعتی شده‌اند؟ برای مثال چرا با آنکه ژاپن و ایران همزمان اقدام به نوسازی کردند، اولی صنعتی شده و دومی هنوز به کندی در جهت صنعتی شدن گام برمی‌دارد؟ با توجه به این پرسشها و صدها پرسش دیگر از این دست، هدف این مقاله بررسی تأثیر تمدن غرب بر جامعه ایران و پیامدهای آن از دیدگاه انسان‌شناسی می‌باشد. از آنجایی که تأثیر تمدن و یا فرهنگ غرب بر جامعه ایران و تحولات ناشی از آن بسیار گسترده است، بررسی تمام جنبه‌های آن در این مقاله امکان‌پذیر نیست، از این رو، در اینجا بیشتر به تغییرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و آموزشی توجه خواهد شد.

رهیافت انسان‌شناسی در بررسی تغییر و تحولات در شیوه زندگی جوامع

انسانی

دانش انسان‌شناسی برای شناخت انسان، راه روش زندگی او و تغییرات و تحولات آن، به ابعاد دوگانه جسمانی و فراجسمانی توجه دارد. بر این اساس، انسان از یک سو به عنوان پدیده‌ای طبیعی و جزئی از جانداران در نظر گرفته می‌شود و شاخه‌ای از انسان‌شناسی با عنوان انسان‌شناسی جسمانی به بررسی این بعد می‌پردازد. هدف انسان‌شناسی جسمانی پی بردن به چگونگی پیدایش، تکامل جسمانی و تنوع نژادی یا گوناگونی جسمانی انسان است. برای این منظور انسان‌شناسی جسمانی به بررسی سگواره‌های انسان و اعضاء راسته نخستیان که

انسان عضوی از آنهاست، می‌پردازد. بررسی سنگواره‌ها امکان می‌دهد تا به چگونگی پیدایش و روند تکامل جسمانی انسان و پیامدهای آن پی ببریم. افزون بر این، انسان‌شناسی برای پی بردن به علل و مکانیسم‌هایی که باعث تنوع و تکامل انسان و جانداران می‌گردد، به بررسی اوضاع جسمانی انسان و دیگر اعضاء زنده نخستیان (Primates) می‌پردازد.^(۱) انسان‌شناسی برای این منظور ناگزیر است از دانش زیست‌شناسی بهره گیرد. هم‌اکنون پیشرفتهای علمی این واقعیت را آشکار ساخته است که علل اساسی در تنوع حیات و گوناگونی جسمانی در انسان و دیگر جانداران، ژنها می‌باشند که بر روی کروموزمها و در درون سلولها قرار دارند. این کشف مهم است زیرا اکنون می‌دانیم که ژنها عامل تنوع و انشعاب انواع از یکدیگر و یا به عبارتی عامل تکامل جسمانی می‌باشند.^(۲) اما مهمترین پیامدهای تکامل جسمانی همانا پیدایش انسان فرهنگ‌ساز می‌باشد. تکامل جسمانی منجر به پیدایش انسان با مغز پیچیده و دستهایی با توان گیرندگی و نیز دستگاه صوتی پیشرفته شده است که در نتیجه زمینه‌آر سازی و پیدایش زبان گفتاری در انسان فراهم آمده است.^(۳) بنابراین تکامل جسمانی منجر به پیدایش بعد فراجسمانی که انسان‌شناسی از آن با عنوان «فرهنگ» یاد می‌کند، گردیده است. بررسی‌های دیرینه‌شناسی حاکی از آن است که انسان فرهنگ‌ساز حدود چهارمیلیون سال پیش برای اولین بار در آفریقا پیدا شده است.^(۴)

اما شناخت بُعد جسمانی انسان، بدون شناخت بعد فراجسمانی (فرهنگ)، میسر نیست. بنابراین انسان‌شناسی با آگاهی از این واقعیت که بُعد فراجسمانی (فرهنگی) زندگی و رفتار انسان را شکل می‌دهد، توجه خاصی به آن مبذول داشته است. واژه فرهنگ در انسان‌شناسی به بُعد فراجسمانی اطلاق می‌شود که تمام دستاوردهای مادی و غیرمادی انسان را در بر می‌گیرد، در بین اعضاء جامعه مشترک است و از طریق غیریولوژیکی منتقل می‌شود. بنابراین فرهنگ شامل شیوه معیشت، ساختار سیاسی، اجتماعی، دینی، هنر، ادبیات، موسیقی، آداب و رسوم، علوم، وسایل

مادی، معماری، لباس و پوشاک و هزاران مورد دیگر است. نکته اساسی دیگر آنکه از زمانی که انسان به مرحله فرهنگ سازی رسیده است، برخلاف دیگر جانداران نیازهای جسمانی-روانی خود را از طریق غیریولوژیکی تأمین کرده است. افزون بر این، رفتار و شخصیت انسان نیز در ارتباط با فرهنگ شکل می‌گیرد. انسان شناسی برای پی بردن به چگونگی پیدایش، تکامل و تنوع فرهنگ یا شیوه زندگی انسان، از یک سو آثار یا بازمانده‌های فرهنگهای جوامع پیشین را بررسی می‌کند و از دیگر سو، به بررسی جوامع کنونی و مقایسه آنها با هم می‌پردازد. براین اساس، دو شعبه تخصصی از انسان‌شناسی یعنی باستان‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی به ترتیب فرهنگهای جوامع گذشته و کنونی را بررسی می‌کنند.^(۵)

بررسیهای باستان‌شناسی حاکی از آن است که فرهنگ یا راه و روش زندگی انسان در طول سه میلیون سال گذشته به تدریج تکامل یافته و از مرحله دیرینه سنگی که شیوه معیشت مبتنی بر شکار و گردآوری غذا بوده است به مراحل نوسنگی (کشاورزی-دامداری)، تمدن (شهرنشینی، دولت و خط) و انقلاب صنعتی (بهره‌گیری از نیروی ماشین) رسیده است. یکی از پیامدهای تکامل فرهنگ همانا پیشرفت و پیچیدگی آن و نیز گوناگونی فرهنگی یا تنوع در شیوه زندگی جوامع انسانی است. از دیگر پیامدهای تکامل فرهنگ پیدایش شکاف بین فرهنگها یا روش زندگی جوامع انسانی می‌باشد به طوری که اکنون جوامع انسانی در شرایط نابرابر قرار گرفته‌اند. برای مثال، تفاوت بین شیوه زندگی جوامع شکارچی که مانند صدها هزار سال پیش زندگی می‌کنند و جوامع صنعتی که وارد مرحله نوینی از تکامل فرهنگی شده‌اند، از زمین تا آسمان است.

از آنجا که مرحله انقلاب صنعتی جدیدترین مرحله از تکامل فرهنگ است، ابزار و فنون و علوم آن در مقایسه با مراحل پیشین، پیشرفته تر و از کارایی بیشتری برخوردار است. برای مثال، یک تراکتور در مقایسه با یک جفت گاو یا خیش می‌تواند مقدار زمین بیشتری را شخم زند و یا مسافرت با ماشین یا هواپیما در مقایسه با

استفاده از چهارپایان چون اسب، شتر، قاطر و الاغ به مراتب راحت‌تر است و مدت کمتری برای رسیدن به مقصد لازم است. از این رو می‌توان دریافت که جوامع سنتی ناگزیر به اقتباس از عناصر گوناگونی از فرهنگ غرب شده‌اند. یکی از اصول پذیرفته شده در انسان‌شناسی آن است که وقتی فرهنگی به علت اختراعات و نوآوریها از دیگر فرهنگها پیشی گیرد و به مرحله جدیدی از تکامل نائل آید، چون ابزار و فنون و علوم آن پیشرفته‌تر است و از کارآیی بیشتر برخوردار است، به تدریج عناصر آن جایگزین عناصر فرهنگهای دیگر که در مراحل پیش از آن قرار دارند می‌گردد. اقتباس از عناصر فرهنگ یا فرهنگهای پیشرفته نیز براساس ضوابطی صورت می‌گیرد. مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهد که تکنولوژی علوم و به طور کلی عناصر مادی فرهنگ پیشرفته، زودتر از دیگر عناصر آن به وسیله دیگر فرهنگها اقتباس و پذیرفته می‌شوند و حال آن که عناصر غیرمادی چون زبان، دین، ارزشها، آداب و رسوم و شیوه حکومت، مقاومت بیشتری نشان می‌دهد. برای مثال، در ایران ابتدا ابزار و فنون و علوم غرب به آسانی پذیرفته شدند و حال آن که نظام سیاسی غرب که مبتنی بر مردم‌سالاری است با مقاومت شدید نظام سلطنتی روبه‌رو شد.

با در نظر گرفتن این واقعیت که تغییر و تحوّل در فرهنگ و یا راه و روش زندگی هر جامعه، تأثیر فراوانی بر روابط و نیز رفتار اعضاء آن جامعه دارد، انسان‌شناسی از ابتدا تاکنون به این پدیده توجه داشته، به طوری که یکی از شعب تخصصی آن با عنوان «تغییر یا دگرگونی فرهنگی» به این امور اختصاص داده شده است.^(۶) مطالعات انسان‌شناسی حاکی از آن است که مبادلات فرهنگی بین دو جامعه و یا نفوذ یک فرهنگ در فرهنگ دیگر، ممکن است از چند طریق صورت گیرد. اول از طریق تماس بین اعضاء دو جامعه که ممکن است به صورت عادی، دوستانه و یا قهرآمیز باشد، یعنی جامعه‌ای سرزمین جامعه دیگر را تسخیر کند. برای مثال یورش استعمارگران غربی به آسیا، آفریقا، استرالیا و قاره جدید نمونه برخورد قهرآمیز است،

چنان که پس از استقرار اروپاییان در قاره جدید، به تدریج زبان، دین و فرهنگ غربی جایگزین فرهنگ بومیان شد.

عناصر فرهنگی ممکن است بدون تماس بین دو جامعه از راههای گوناگون مبادله شوند، چنان که اکنون فرهنگ کشورهای پیشرفته صنعتی از طریق تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت، کتاب، روزنامه، مجلات و فیلمهای سینمایی وارد جوامع دیگر می‌شوند.

چگونگی نفوذ تمدن غرب در ایران

غرب از زمان رنسانس (نوزائی) به این سو، به علت تحقیقات تجربی، موفق به اختراعات و نوآوریهای گوناگونی گردید و به پیشرفتهای فنی - علمی بی‌سابقه‌ای نایل آمد که از این رهگذر در قرن نوزدهم وارد مرحله نوینی از تکامل فرهنگ شد که «انقلاب صنعتی» نام گرفته است.^(۸) مهمترین ویژگی این مرحله از تکامل فرهنگ، همانا استفاده از نیروی جدید یعنی نیروی ماشین است. اما انقلاب صنعتی شبانه اتفاق نیفتاد بلکه غربیان با بهره‌گیری از علوم و فنون جوامع و ملل متمدن جهان چون مسلمانان، چینی‌ها و ملل باستان خاورمیانه چون مصریان، سومریها، آشوریها و بابلیها، و نیز یونانیان و رومیان و با تلاش چند صد ساله (از رنسانس به بعد)، سرانجام از دیگر جوامع پیشی گرفتند. غرب از قرن پنجم تا قرن سیزدهم میلادی گرفتار کلیسا و کشیشان شده بود که مانع هرگونه پیشرفت می‌شدند. اما با وقوع رنسانس^(۹) و رهایی از یوغ روحانیون مستبد، زمینه انجام پژوهش علمی در زمینه‌های گوناگون فراهم شد و از آن زمان به بعد، اروپاییان به جای پذیرش دانشها و معلومات سنتی که در بسیاری از موارد درستی و یا نادرستی آنها از طریق پژوهشهای تجربی مشخص نشده بود، به بررسی روابط پدیده‌ها از طریق انجام پژوهشهای علمی پرداختند. در نتیجه به تدریج با اختراعات و نوآوریها در زمینه‌های مختلف، سرانجام از لحاظ علوم و فنون از تمام جوامع پیش افتادند و

به مرحله انقلاب صنعتی که شامل پیشرفته‌ترین دستاوردهای بشری است، رسیدند. پیشرفت جوامع غربی از رنسانس به این سو، منجر به ساختن کشتیهای جنگی، ابزارها و سلاحهای پیشرفته و فنون نظامی گردید که رویهمرفته این تحولات باعث توانمندی و برتری نظامی غرب شد. یکی از مهمترین پیامدهای این تحولات، کشف راههای دریایی و سرزمینهای ناشناخته چون قاره آمریکا و بعد استرالیا، زلاندنو، هاوایی، گینه جدید و حتی جزایر دور افتاده نظیر گوام و غیره بود.^(۱۰)

اروپاییان از قرن پانزدهم میلادی و پس از آن به منظور کشف اراضی جدید و دستیابی به فلزات گرانبها مانند طلا و نقره، راهی نقاط دور دست شدند و از این رهگذر به قلمرو بسیاری از جوامع که اغلب دارای ابزار و فنون ساده بودند، تجاوز کردند. می‌دانیم که ابتدا اسپانیا و پرتغال از پیشگامان این جنبش بودند و باز هم می‌دانیم که در زمان صفویه پرتغالیها وارد قلمروآبی ایران شده و در گمبرون (بندرعباس) مستقر شدند تا این که ایران توانست با همکاری انگلیسی‌ها، آنها را بیرون کند. تمدن غرب از قرن شانزدهم به بعد در نتیجه پژوهش، اختراعات و نوآوریها، روز به روز از لحاظ علمی و فنی در حال پیشرفت بود تا اینکه وقوع انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی موجب برتری آنها در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و علمی-فنی گردید. یکی از پیامدهای این تحولات، گسترش سلطه غرب و استعمار بسیاری از جوامع غیر غربی بود که این اقدام باعث گسترش عناصر فرهنگی غرب در جوامع دیگر گردید.

زمانی که غرب انقلاب صنعتی را تجربه کرد، ایران هنوز جامعه سنتی قرون وسطایی به شمار می‌آمد که گرفتار جنگهای داخلی بین زندیه و قاجار بود.^(۱۱) پس از استقرار قاجاریه، همان حکومت سلطنتی استبدادی که قبایل نقش مهمی در آن داشتند، تشکیل شد. کشورهای غربی چون انگلیس و روسیه که از برکت پیشرفتهای یاد شده، بهره‌مند و توانمند شده بودند، به مداخله در امور ایران و تجزیه این سرزمین پرداختند و مناطق عظیمی از آن چون آذربایجان، ارمنستان، گرجستان

و نیز ترکمستان کنونی و افغانستان را از ایران جدا ساختند.^(۱۲) ایرانیان که قرن‌ها از علوم تجربی و فناوری بریده شده بودند، پس از این خفت و خواریها متوجه این واقعیت شدند که برای مقابله با غرب، ناگزیر باید از عناصر فرهنگی آن اقتباس کنند. اما پیش از آنکه از نفوذ و تمدن غرب در ایران گفت و گو کنیم، لازم است به اختصار از چگونگی نفوذ فرهنگها بر یکدیگر و دگرگونی ناشی از آن یاد کنیم.

تنوع فرهنگی و تفاوت‌های بین فرهنگها، موجب تبادل فرهنگی گردیده است، زیرا اگر همه فرهنگها همانند و یکسان باشند نیازی به مبادله فرهنگی پیش نمی‌آید. اما تجربه و بررسیهای انسان‌شناسی حاکی از آن است که معمولاً فرهنگهایی که دارای علوم و فنون و ابزارهای پیشرفته با کارآیی بیشتر می‌باشند، دیگر فرهنگها را که ابزار و فنون آنها ساده‌تر است، تحت تأثیر قرار می‌دهند.^(۱۳) برای مثال فرهنگ یا تمدن غرب به علت ابزار و فنون پیشرفته، فرهنگهای دیگر را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است که این روند در طول دو قرن گذشته ادامه داشته و دارد. بنابراین، تنوع فرهنگی ناشی از اختراعات و نوآوریهای می‌باشد که باعث پیدایش عناصر متفاوت می‌شوند. حال اگر عناصر نوین در مقایسه با عناصر پیشین کارآیی بیشتری در برآوردن نیازهای جامعه داشته باشند، معمولاً به وسیله جوامع دیگر اقتباس می‌شوند. برای مثال چون تلفن همراه در مقایسه با تلفن معمولی دارای کارآیی بیشتری است، مشتریان فراوانی پیدا کرده و به آسانی از فرهنگ غرب اقتباس شده است. تمدن غرب به دلایل یاد شده، فرهنگهای جوامع دنیا را به تدریج تغییر داده است، به طوری که اکنون صحبت از جهانی‌شدنی می‌باشد که براساس عناصر تمدن غرب شکل گرفته است.

عناصر یک تمدن یا فرهنگ ممکن است از راههای گوناگون همچون تماس مستقیم و یا غیرمستقیم بین اعضاء یک جامعه با اعضاء جامعه دیگر، منتقل شوند.^(۱۴) معمولاً هرگاه تمدن یا فرهنگی به علت پیشرفت و کارآیی عناصر آن (به ویژه ابزار و فنون) در قلمرو دیگر فرهنگها نفوذ کند و باعث تغییرات گردد، از آن به

عنوان فرهنگ غالب یاد می‌شود. البته این بدان معنی نیست که تمام عناصر فرهنگ غالب چون زبان، دین، ادبیات و آداب و رسوم آن واقعاً برتر هستند، بلکه آنچه آن را به عنوان تمدن برتر و یا غالب درمی‌آورد، تکنولوژی و علوم آن می‌باشد. فرهنگ غرب به علت تکنولوژی و علوم پیشرفته و نیز نظام مردم سالاری، به عنوان تمدن غالب در حال گسترش در بین جوامع غیر غربی می‌باشد. اما گسترش نفوذ فرهنگ غرب در ایران از راههای مختلف و از تماس مستقیم بین ایرانیان و اروپاییان یا غربیان صورت گرفته است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- مستشاران نظامی، ۲- اعزام دانشجویان به خارج، ۳- هیئت‌های مذهبی، ۴- پزشکان غربی وابسته به سفارتخانه‌ها و هیات‌های نظامی، ۵- تأسیس مدارس نوین، ۶- بازرگانان ایرانی و خارجی، ۷- مسافران و جهانگردان.^(۱۵) افزون بر این، اکنون وسایل ارتباط جمعی چون ماهواره و اینترنت از عوامل نفوذ فرهنگ غرب به شمار می‌آیند که بدون تماس رودرروئی بین ایرانیان و غربیان، باعث انتقال فرهنگ به ایران می‌شوند.

پیامدهای نفوذ تمدن غرب در ایران

جامعه سنتی ایران به علت نفوذ تمدن غرب به شدت دستخوش تغییر و تحول گردیده است به طوری اکنون فرهنگ و یا تمدن ایرانی آمیخته‌ای از فرهنگهای ایرانی، اسلامی و غربی می‌باشد. این تحولات باعث تغییر در رفتارها و نگرشهای سنتی نیز گردیده است. بررسی تمام پیامدهای نفوذ فرهنگ یا تمدن غرب در ایران، نوشتن یک کتاب قطور را می‌طلبد. بنابراین، در اینجا به جنبه‌های مهم اشاره می‌کنیم:

۱- افزایش جمعیت

اقتباس علوم پزشکی از غرب و به کارگیری آن در تشخیص، پیشگیری و معالجه امراض و نیز تغذیه بهتر، منجر به کاهش مرگ و میر و افزایش بی‌سابقه جمعیت

گردیده است. چنان که جمعیت ایران که در اواخر حکمرانی قاجاریه حدود ۹ میلیون نفر بود، در سال ۱۳۵۸ به ۳۳,۷۰۸,۷۴۴ نفر رسید. متأسفانه پس از انقلاب هم به علت سیاستهای نادرست، جمعیت به طور سرسام آوری افزایش یافت، به طوری که اکنون به ۷۰ میلیون نفر رسیده است^(۱۶). چنان که می دانیم افزایش جمعیت به نوبه پیامدهای ناگواری را به بار آورده است.

۲- تغییر در ابعاد سه قطبی جامعه سنتی

براساس گزارش **لرد کرزن**، جمعیت ایران در سال ۱۸۹۱ (۱۳۰۹ هـ. ق) بالغ بر ۹ میلیون نفر بوده است که ۲,۲۵۰,۰۰۰ نفر شهرنشین، ۴,۵۰۰,۰۰۰ نفر روستایی و ۲,۲۵۰,۰۰۰ نفر کوچ نشین بوده اند. صرف نظر از درستی یا نادرستی این ارقام، واقعیت آن است که در طول تاریخ ایران، جمعیت شهری کشور زیاد نبوده است.^(۱۷) اما اکنون اوضاع دگرگون شده است. در حالی که جمعیت عشایری یا کوچ نشین در سال ۱۳۷۷، حدود ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر یعنی کمتر از ۲ درصد کل جمعیت را تشکیل می دهد، جمعیت شهرنشین در سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۳۶,۸۱۷,۷۸۹ نفر و جمعیت روستایی ۲۳,۰۲۶,۲۹۳ نفر بوده است.^(۱۸) بنابراین اکنون اکثر مردم ایران شهرنشین می باشند و در این میان جمعیت کوچ نشینان یا عشایر به شدت کاهش یافته است. افزون بر این، جامعه غیرشهری به طور فزاینده ای به جامعه شهری وابسته شده است.

۳- دگرگونی اقتصادی

اقتصاد جامعه سنتی که مبتنی بر کشاورزی- دامداری بود، دچار دگرگونی شده است به طوری که اکنون ۴۴/۵۰٪ از جمعیت در امور خدمات، ۳۰/۷۰٪ در بخش صنعت و تنها ۲۳/۰۴٪ در بخش کشاورزی اشتغال دارند.^(۱۹) به عبارت دیگر نزدیک به نصف جمعیت فعال به امور غیرتولیدی به ویژه سوداگری و دلالتی

سرگرم هستند. اقتصاد کنونی در مقایسه با اقتصاد سنتی از جهات گوناگونی متفاوت است: ۱- در اقتصاد سنتی زمین (اراضی کشاورزی) منبع اصلی درآمد بود اما اکنون راههای گوناگونی برای کسب درآمد وجود دارد. ۲- وابستگی به نفت، ۳- وابستگی به خارج از کشور، ۴- تنوع فعالیت های اقتصادی، ۵- افزایش شدید مزدگیری، ۶- افزایش شدید بخش خدمات، ۷- کاهش فعالان در بخش کشاورزی - دامداری، ۸- تمرکز سرمایه و امور اقتصادی در شهرها، ۹- دخالت بی سابقه دولت در امور اقتصادی و کاهش وابستگی به ملت، ۱۰- افزایش بی سابقه تجارت خارجی به ویژه واردات کالاهای خارجی، ۱۱- وابستگی فزاینده اقتصاد روستایی به شهرها، ۱۲- کاهش نسبی تعداد زنان در امور تولیدی و افزایش تعداد آنها در امور غیرخانه داری، ۱۳- اقتباس نظام بانکی، ۱۴- گسترش سرمایه داری.

۴- تغییر و تحولات در نظام سیاسی

اوضاع سیاسی ایران معاصر در مقایسه با جامعه سنتی دوران قاجار نیز دگرگون شده است و از جهات زیادی با گذشته متفاوت است، از جمله: ۱- ساختار دولت نوین با دولت سنتی متفاوت است، ۲- دولت نوین علاوه بر وظایف سنتی یعنی برقراری نظم در داخل و پاسداری از مرزها، وظایف و مسئولیت های زیادی چون تأمین بهداشت، فراهم آوردن وسیله آموزش برای شهروندان، تضمین آذوقه و مواد غذایی، تأمین آب آشامیدنی، برق، گاز، تلفن، فعالیت سدسازی، جاده سازی، احداث فرودگاه و غیره را تقبل کرده است. ۳- دولت نوین برخلاف گذشته از یک سو امنیت برقرار کرده است اما از دیگر سو به طور روزافزونی در زمینه های گوناگونی زندگی شهروندان از گهواره تا گور دخالت می کند. چنان که پس از تولد باید شناسنامه صادر شود و پس از مرگ هم جواز دفن ضروری است. اکنون افراد برای انجام بسیاری از امور از خانه سازی گرفته تا خرید ماشین و دریافت گواهی رانندگی با دولت سرو کار دارند. ۴- دولت با

کنترل وسایل عمومی ارتباط جمعی چون رادیو - تلویزیون، ابزارهایی برای تبلیغات به نفع خود در اختیار دارد که در جامعه سنتی از آنها بی بهره بود. ۵- در جوامع معاصر، شهروندان برای تأسیس جامعه مدنی که مبتنی بر مشارکت مردم در امور سیاسی و برقراری قانون است، سخت تلاش می کنند. اکنون برخلاف گذشته مردم خواهان آزادی بیشتر و نظارت بر کارهای دولت می باشند. به عبارت دیگر، مردم ایران اکنون خواهان نظام سیاسی مبتنی بر مردم سالاری می باشند. امری که مطرح کردن آن در جامعه سنتی اوایل و حتی واسط حکمرانی قاجاریه، به قیمت جان افراد تمام می شد. ۶- کوچ نشینان یا عشایر که در جامعه سنتی بسیار مقتدر بودند و تنها خطر برای حکومت به شمار می آمدند، اکنون فاقد قدرت می باشند و تهدیدی به شمار نمی آیند. ۷- روستاییان و عشایر و به طور کلی توده مردم شهرنشین، اکنون از طریق تحصیلات به مشاغل دولتی دست یافته اند که در گذشته چنین فرصتی امکان پذیر نبود. ۸- در گذشته تنها ایلات و عشایر دارای تشکیلات سیاسی- نظامی بودند و به همین دلیل قدرت داشتند اما اکنون مردم از طریق تشکلات نوین چون احزاب، انجمن ها، سندیکاها و غیره به فعالیت های سیاسی می پردازند.^(۳۰) از طرفی، مردم برخلاف گذشته از طریق انتخابات و رأی دادن در امور سیاسی دخالت می کنند، پدیده ای که هیچگاه تا پیش از انقلاب مشروطیت در ایران سابقه نداشته است. ۹- مسائل حقوقی و امور دادرسی نیز تغییر کرده است، اکنون مسأله حقوق بشر و دفاع از حقوق فرد مطرح است و برخلاف گذشته، محاکمه افراد باید بر اساس قانون سیاسی، در دادگاه علنی و با بهره گیری از خدمات وکیل مدافع صورت گیرد. هر چند هنوز در ایران حکومت مردم سالاری به طور کامل برقرار نشده و متأسفانه مسائلی در جامعه رخ می دهد که دور از انتظار است، با همه اینها، افراد در مقایسه با جامعه سنتی از آزادیهای بسیاری برخوردار گردیده اند.

۵- دگرگونی در نظام اجتماعی

نظام اجتماعی چون دیگر جنبه‌های جامعه سنتی به علت نفوذ تمدن غرب، دچار تغییر و تحول گردیده است. در جامعه سنتی چون ابزار و فنون ساده و شیوه معیشت عمدتاً بر اساس کشاورزی - دامداری و پیشه‌وری بود، نظام اجتماعی نیز در ارتباط با چنین وضعیتی شکل گرفته بود. اما تغییر و تحولات در ساختار اقتصادی، سیاسی، آموزشی و تکنولوژیکی، منجر به دگرگونی در نظام اجتماعی شده است. اکنون برخلاف گذشته که افراد به علت کمبود مشاغل و نبود امکانات از جهات زیادی وابسته به شبکه خویشاوندی و خانواده بودند، از استقلال بی‌سابقه‌ای برخوردار شده‌اند. تغییر و تحول در زمینه‌های اقتصادی، آموزشی و تکنولوژیکی، و نیز گسترش شهرنشینی و سرمایه‌داری که موجب پیدایش مشاغل گوناگون و دستیابی افراد به این گونه مشاغل شده، منجر به استقلال فردی، کاهش وابستگی به خویشاوندان و خانواده گردیده است. این وضعیت بر تمام روابط اجتماعی، از ازدواج و خانواده گرفته تا تعیین پایگاه اجتماعی افراد و ساختار طبقات اجتماعی، تأثیر گذاشته است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- افراد در انتخاب همسر و محل زندگی استقلال زیادی کسب کرده‌اند. ۲- خانواده پدرسالاری، پدرمکانی نیز دچار تغییراتی شده است. اکنون همسر و فرزندان نیز در امور خانواده دخالت می‌کنند و خانواده‌ها اغلب نومکانی می‌باشند. ۳- پایگاه اجتماعی افراد اکتسابی است و برخلاف گذشته نسب نقش کمتری در این زمینه دارد. ۴- زنان و دختران در مقایسه با گذشته از حقوق بیشتر برخوردار شده‌اند، ۵- مالکیت زمین و نسب عامل تعیین کننده پایگاه اجتماعی نمی‌باشند. ۶- میزان تحصیلات یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده پایگاه اجتماعی به شمار می‌آید. ۷- با توجه به تحولات یاد شده، اکنون تحرک اجتماعی - جغرافیایی به طور فزاینده‌ای شدت گرفته است به طوری که فردی از طبقه پایین جامعه می‌تواند در نتیجه تلاش و کوشش و پیشرفت در تحصیلات به طبقه بالای جامعه راه یابد.

۸- اکنون برخلاف گذشته، مشاغل فراوانی وجود دارد و در نتیجه پایگاه‌های اجتماعی نیز فراوان شده‌اند که این امر در تحرک اجتماعی دخالت دارد. ۹- اکنون برخلاف گذشته بیشتر مردم به امور غیر کشاورزی - دامداری اشتغال دارند و این مشاغل در شهرها متمرکز می‌باشند که این امر موجب مهاجرت روستاییان و امکان تغییر موقعیت اجتماعی آنها را فراهم آورده است. ۱۰- این تحولات بر آزادیهای سیاسی تاثیر گذاشته و در نتیجه روابط اجتماعی افراد برخلاف گذشته که اقلیتی توانسته بودند اکثریتی را به بند کشند، دگرگون شده است. اکنون افراد در مقایسه با گذشته از آزادیهای بیشتری برخوردار شده‌اند، هر چند هنوز باید اقدامات بیشتر در این زمینه صورت گیرد.

۶- تغییرات در آموزش و پرورش

آموزش و پرورش آن گونه که در جامعه سنتی رایج بود دگرگون شده است و اکنون از جهات فراوانی متفاوت است، از جمله: ۱- اکنون برخلاف گذشته بسیاری از کارکردهای آموزشی خانواده به نهادهای آموزشی نوین منتقل شده‌اند. چنان که مهد کودک، دبستان، دبیرستان، دانشگاه و سایر آموزشگاه‌ها امور آموزش را به عهده گرفته‌اند. ۲- آموزش و یا به عبارتی سوادآموزی نوین در ارتباط با جامعه صنعتی و پیچیده شکل گرفته است. ۳- آموزش نوین فراگیر است. ۴- دولت متولی آموزش نوین است. ۵- محتویات دروس متفاوت است و اکنون رشته‌های گوناگون در ارتباط با تخصصهای متفاوت وجود دارد. ۶- آموزش نوین تخصصی است و در ارتباط با امور تولیدی، اداری، علمی و غیره مورد نیاز است. ۷- آموزش نوین وسیله دستیابی به مشاغل می‌باشد و باعث تحرک اجتماعی می‌گردد. ۸- دوره آموزش نوین به علت تخصصی بودن امور طولانی است. ۹- آموزش نوین باعث تنویر افکار و بالا رفتن سطح آگاهی شده است. ۱۰- آموزش نوین نقش مهمی در ایجاد همانندی بین مردم ایران داشته است.

۷- تغییر و تحولات در ابزار و فنون

یکی از مهمترین پیامدهای نفوذ تمدن غرب در ایران همانا ورود عناصر مادی آن از جمله ابزار و فنون (تکنولوژی) غربی به این سرزمین است. عناصر مادی تمدن غرب در مقایسه با عناصر غیرمادی آن چون نظام مردمسالاری و دیگر ارزشها، زودتر پذیرفته شده و می شود. مثلاً تلگراف، تلفن، ماشین سواری و رادیو ابتدا به سلاطین عرضه می شد که فوراً با استقبال روبه رو می شدند، اما حکومت مردمسالاری که مردم در انقلاب مشروطیت برای آن مبارزه می کردند، با مقاومت شدید سلاطین قاجار (مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه) روبه رو شد. به هر روی واقعیت آن است که پذیرفتن عناصر مادی تمدن یا فرهنگ غرب، خواه ناخواه موجب تحولات در جنبه های غیرمادی فرهنگ می گردد. چنان که برای مثال، اقتباس وسایل نقلیه جدید چون دوچرخه، موتورسیکلت، ماشین، قطار و هواپیما تأثیر شدیدی در جنبه های زندگی مردم گذاشته است.

مهمترین ویژگی پیامدهای تمدن غرب در ایران، بهره گیری از نیروی ماشین برای انجام کارها می باشد. پیشتر گفته شد که ابزار و فنون سنتی در ایران مبتنی بر نیروی انسانی - حیوانی بود که از کارایی چندانی برخوردار نبود. ابزار و فنون نوین بسیار پیشرفته و پیچیده می باشند که در این میان بهره گیری از نیروی ماشین را می توان از مهمترین ویژگی آن دانست. ابزارهای نوین که برای انجام امور گوناگون ساخته شده اند، به حدی متنوع می باشند که می توان چند جلد کتاب درباره آنها نوشت. در اینجا نیازی به برشمردن آنها نداریم تنها کافی است که به بعضی از پیامدهای به کارگیری آنها در ایران اشاره کنیم: ۱- دستگاه چاپ تحولی عظیم در مطبوعات و بالا بردن دانش و آگاهی داشته است. ۲- وسایل نقلیه نوین نه تنها مسافرت به نقاط مختلف را آسان کرده بلکه باعث ارتباط نزدیک بین مردم و نیز جابه جایی کالاهای گوناگون شده و باعث رونق تجارت گردیده است. از آن گذشته، استفاده از این وسایل تأثیر فراوانی در ساختار شهرها و نیز در رابطه شهر - روستا

داشته است. ۳- کارخانه ها باعث تولید انبوه و فراوانی کالاهای گوناگونی شده اند. افزون بر این، کارخانه ها سهم بزرگی در شکل گیری اتحادیه های کارگری داشته اند. ۴- استفاده از ابزارهای نوین کشاورزی چون تراکتور، کامباین، پمپ آب و غیره نه تنها باعث گسترش اراضی کشاورزی و افزایش محصولات کشاورزی شده، بلکه تأثیر زیادی بر شیوه سنتی روابط مالک و رعیت داشته است. ۵- استفاده از نیروی برق که کارکردهای چندگانه دارد، تحوّل بزرگی در زندگی مردم به بار آورده است. نیروی برق نه تنها برای روشنائی بلکه برای به کار انداختن وسایل و دستگاه های گوناگون مانند یخچال، رادیو، تلویزیونی، پنکه، کامپیوتر، موتورهای گوناگون، کولر و غیره به کار گرفته شده است. ۶- تلگراف و تلفن باعث سهولت در برقراری ارتباط بین مردم شده است. ۷- دستگاه های طبی نوین عمل جراحی و معالجه بیماریها را آسان نموده و سالانه جان هزاران انسان را نجات می دهد. پیشرفت وسایل طبی نوین موجب شده است که حتی برای رفع نواقص و یا نارسایی جسمانی چون ضعف بینایی - شنوایی، فرسودگی دندانها و یا رفع چین چروکهای پوستی به منظور زیبایی صورت، از آنها استفاده شود. ۸- سلاحها و ابزارهای نظامی نوین که استفاده از آنها باعث توانمندی ارتش و دولت گردیده است.

۸- گسترش شهرنشینی

یکی دیگر از پیامدهای مهم تأثیر غرب، گسترش شهرنشینی در ایران است. تا پیش از اقتباس از عناصر تمدن غرب، فقط تعداد کمی شهر وجود داشت که در مقایسه با شهرهای کنونی کوچک بودند. چنان که جمعیت شهرهای مهم ایران در سال ۱۸۶۲ (۱۲۴۱ شمسی) به این شرح بوده است: تبریز ۱۱۰,۰۰۰ نفر، تهران ۸۵,۰۰۰، اصفهان ۶۰,۰۰۰، یزد ۴۰,۰۰۰، کرمان ۳۰,۰۰۰ و شیراز ۱۵,۰۰۰ نفر در حالی که جمعیت بعضی شهرهای دیگر بین ۸۰۰۰ تا ۱۵,۰۰۰ نفر بوده است. به طور کلی جمعیت شهری ایران در آن زمان حدود ۸۵۰,۰۰۰ نفر

بوده است در صورتی جمعیت غیر شهری حدود ۴ میلیون نفر بوده است.^(۲۱) اکنون وضع عوض شده است و اکثر مردم ایران شهرنشین شده‌اند به طوری که جمعیت شهرنشین بیش از ۵۲٪ می‌باشد. افزون بر این، بافت شهرها و بسیاری از کارکردهای آنها نیز عوض شده است.

۹- شکل‌گیری نگرش نوین

نظام مردمسالاری و برخورداری از آزادی اندیشه و بیان در غرب و نیز پیشرفت علوم، به تدریج در شکل‌گیری نگرش نوین در بین ایرانیان درباره پدیده‌های گوناگون از جمله آزادیهای فردی و سرنگونی رژیم مستبد سلطنتی، تأثیر گذاشته است که انعکاس آن در انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ هجری شمسی) نمایان شد. آشنایی ایرانیان با تمدن غرب، باعث تغییر در جهان بینی و نگرش ایرانیان در زمینه‌های گوناگون شده است. چنان که اکنون برخلاف گذشته، این پندار که خورشید به دور زمین می‌چرخد و نیز ربط دادن بسیاری از ناخوشیهای تنی و روانی به موجودات ماوراء الطبیعه، تغییر یافته است. نیز نظام سلطنتی تغییر یافته و نظام مردمسالاری در حال استقرار است. افزون بر این، ارزشهای سنتی نیز به طور چشمگیری دستخوش تغییر و تحول شده‌اند. برای مثال، اکنون برخلاف گذشته از فعالیت زنان در خارج از خانه جلوگیری نمی‌شود.

۱۰- تغییر در موقعیت زنان

در جامعه سنتی ایران، با آن که زنان روستایی علاوه بر خانه‌داری و بچه‌داری، در بعضی از کارهای کشاورزی شوهران خود را یاری می‌دادند، با این حال زنان شهری تنها به امور خانه‌داری می‌پرداختند. اما نه زنان روستایی و نه زنان شهری در امور کشوری- لشکری و یا به طوری کلی در مملکت دارای نقشی نبودند. از آن گذشته، تعداد بسیار اندکی از زنان باسواد بودند زیرا آنها از این نعمت برخوردار

نبودند. اما اکنون تخصصی شدن امور و نیاز به آموزش این تخصص‌ها، موجب گسترش سوادآموزی نوین در بین تمام اقشار از جمله زنان گردیده است. این تحولات فرصت تحصیل و کار کردن زنان در خارج از خانه را فراهم آورده است. هم اکنون کمتر مؤسسه آموزشی، دانشگاه و سازمانی یافت می‌شود که زنان در آن حضور نداشته باشند. اکنون به مرحله‌ای از پیشرفت رسیده‌ایم که زنان ادعای حقوق برابر با مردان را دارند.

نتیجه‌گیری

انسان‌شناسی برای پی بردن به علل تغییر و تحولات در شیوه زندگی جوامع انسانی و پیامدهای ناشی از آن چون پیشرفت یک جامعه و عدم پیشرفت در دیگری و نیز چگونگی شکل‌گیری رفتار، نگرش و ارزش‌ها، از مفهوم فرهنگ استفاده می‌کند. مفهوم فرهنگ در انسان‌شناسی به تمام دستاوردهای مادی و غیرمادی انسان اطلاق می‌شود که از طریق آموختن انتقال می‌یابند. فرهنگ یا شیوه زندگی جوامع از طریق اختراعات و نوآوری‌ها تغییر می‌یابد. تمدن غرب به علت اختراعات و نوآوری‌ها و پیشرفت در علوم و فنون از دیگر جوامع پیشی گرفت و وارد مرحله نوینی از تکامل فرهنگی یعنی انقلاب صنعتی شد که برتری کارآیی علوم و فنون آن موجب برتری در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و رفاهی شده است. به همین دلیل عناصر تمدن غرب از راه‌های گوناگون به قلمرو فرهنگ‌های دیگر جوامع نفوذ کرده و باعث دگرگونی شده‌اند. نفوذ تمدن غرب در ایران، شیوه زندگی و یا فرهنگ جامعه سنتی ایران را به شدت تغییر داده است به طوری که شناخت جامعه کنونی ایران بدون بررسی نفوذ تمدن غرب، امکان‌پذیر نیست.

نفوذ تمدن و یا فرهنگ غرب باعث دگرگونی در جنبه‌های گوناگون فرهنگ ایران شده و جامعه سنتی را به طور بی‌سابقه‌ای تغییر داده است، چنان که: ۱- اقتصاد مبتنی بر کشاورزی - دامداری تبدیل به اقتصادی مبتنی بر صنعت، خدمات و

کشاورزی - دامداری شده که به شدت به درآمد نفت وابسته شده است. در این اقتصاد حدود ۴۴٪ از جمعیت شاغل به امور خدمات اشتغال دارد که این امر سؤال برانگیز می‌باشد. ۲- نظام شاهنشاهی استبدادی منقرض شده و جامعه خواهان نظام مردم‌سالاری و برقراری آزادیها و حقوق فردی است. افزایش بی‌سابقه باسوادان، اعلامیه جهانی حقوق بشر، وجود وسایل ارتباط جمعی، فعالیت احزاب و گروهها، در مجموع منجر به بالا رفتن آگاهی مردم و خواسته‌های سیاسی آنها شده است به طوری که اکنون هر گروه، مسلک و یا نظامی که مغایر با این خواسته‌ها حرکت کند با شکست روبه‌رو خواهد شد. این تحولات تأثیر زیادی بر روابط اجتماعی - سیاسی افراد گذاشته است. ۳- ساختار اجتماعی نیز تغییر یافته است. اکنون پایگاه اجتماعی و موقعیت افراد اکتسابی است که از راه کوشش به دست می‌آید، هر چند خویشاوندبازی هنوز از بین نرفته است. امکانات سوادآموزی و یافتن شغل، افراد را تا حد زیادی از تبعیت از شبکه خویشاوندی آزاد ساخته که این رویداد در امور ازدواج و خانواده و نیز محل زندگی پس از ازدواج تأثیر گذاشته است. اکنون افراد در تعیین همسر و محل زندگی پس از ازدواج، استقلال بیشتری دارند. ۴- نوسازی باعث تخصصی شدن هر چه بیشتر امور شده است که آن هم آموزشهای لازم برای فراگرفتن مهارتهای مختلف را ضروری ساخته و در نتیجه آموزش همگانی به شدت گسترش یافته است. آموزش نوین از لحاظ محتویات دروس، دوره آموزش، وضعیت مدارس و آموزشگاهها، کارکرد و فراگیر بودن آن با سوادآموزی سنتی متفاوت است که به آنها اشاره شده است. ۵- ساختار سه قطبی شهر - روستا - عشایر نیز دگرگون شده است. اکنون برخلاف گذشته که حدود ۲۰٪ از جمعیت شهرنشین بود، جمعیت شهرنشینان بیش از ۵۲٪ است و حال آن که جمعیت کوچ‌نشینان به کمتر از ۲٪ کاهش یافته است. تعداد شهرها و جمعیت آنها به طور بی‌سابقه ای افزایش یافته است. این تحولات به معنی آن است که درصد بالایی از جمعیت تولیدکننده به مصرف‌کننده تبدیل شده است. از آن گذشته

شهرنشینی با چنین شتابی، مسائل و مشکلات گوناگونی را به بار آورده است. ۶- استفاده از طب نوین و بهبود تغذیه و بهداشت به شدت از مرگ و میر کاسته که در نتیجه جمعیت به طور روزافزونی افزایش یافته است به طوری که از ۹ میلیون نفر در آخر حکمرانی قاجار به مرز ۷۰ میلیون نفر رسیده است. افزایش جمعیت مسائل و مشکلات فراوانی به بار آورده است که اگر اقدامات لازم با شتاب هر چه بیشتر صورت نگیرد، باید در انتظار ناآرامی‌ها و دردهای فراوانی باشیم. ۷- نفوذ تمدن غرب و تحولات ناشی از آن باعث کاهش تفاوت‌های قومی - منطقه‌ای و افزایش تشابهات بین آنها از یکسو، و بین آنها با مردم سراسر گیتی از دیگر سو شده است. اما در عین حال بالا رفتن سطح آگاهی باعث آشنایی هر چه بیشتر قومیت‌ها نسبت به حقوق خود شده و این مسئله در مواردی منجر به تشدید قومیت‌گرایی گردیده است. ۸- سوادآموزی نوین، وسایل ارتباط جمعی نوین، سفر به کشورهای صنعتی، ایرانیان را با امور رفاهی و آزادیها و امکانات کشورهای صنعتی آشنا ساخته و باعث بالا رفتن توقعات و خواسته‌های آنها شده است. ۹- نگرش و ارزشهای سنتی ایرانیان چون دیگر جنبه‌ها از این تحولات مصون نمانده است. چنان که بسیاری از ارزشها و آداب رسوم به تدریج تغییر یافته است.

کوتاه سخن آن که، فرهنگ جامعه سنتی که ترکیبی از فرهنگ ایرانی - اسلامی بود تبدیل به فرهنگ نوینی که آمیخته‌ای از فرهنگ ایرانی - اسلامی و غربی است، شده. فرهنگ نوین به نوبه خود منجر به شکل‌گیری رفتارها، منش‌ها و نگرشهای نوین و متفاوت شده است که از جهات زیادی با آنچه در جامعه سنتی رایج بود، همخوانی ندارد. با توجه به این واقعیت که تمام مناطق ایران و اعضای جامعه آن به طور یکسان تحت تأثیر این تحولات قرار نگرفته‌اند، می‌توان گفت جنبه‌های فرهنگ سنتی در کنار فرهنگ نوین به حیات خود ادامه می‌دهند که در نتیجه قشرهایی از جامعه هنوز دارای افکار سنتی می‌باشند.



پی نوشت ها

۱- بنگرید به:

Turnbugh, William. A et al (eds) **Understanding physical Anthropology and Archeology**. New York: West Publishing company.

۲- همان. صص ۷۱-۵۸

۳- امان الهی، بهاروند، شناخت فرهنگ: بررسی مفهوم، ماهیت، پیدایش و تکامل فرهنگ و پیامدهای آن، آماده چاپ

۴- بنگرید به:

Ember, C. and Ember, E. (1988) **Anthropology**, New Jersey: Prentice Hall. P.27

۵- رک:

Gowlet, John (1984) **Ascent to Civilization: The Archaeology of Early Man**: New York: West Publishing Company.

۶- رک:

Woods, Clyde (1975) **Culture Chang**. Dubuque, Iowa: WM.C. Brown Company

۷- بنگرید به:

Barnett, H.G. (1953) **Innovtion: The Basis of Culture Change** . New York: Mc Graw Hill.

۸- رک: اشتن، ت.س (۱۳۷۵) **انقلاب صنعتی**، ترجمه احمد تدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۹ و ۱۰- رک: لوکاس، هنری (۱۳۶۸) **تاریخ تمدن**، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، جلد دوم، صص ۵۶-۳

۱۱- هنوز کتاب جامعی که در برگیرنده جنبه های جامعه سنتی ایران باشد، منتشر نشده است. برای آشنایی با برخی از جنبه های جامعه زمان قاجار به منابع زیر مراجعه کنید:

* دالمانی هانری، رنه (۱۳۷۸ چاپ دوم)، **از خراسان تا بختیاری**، ۲ جلد، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر طاووس

- * فلور، ویلم (۱۳۶۵)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس
- * کرزن، جرج.ن (۱۳۵۰)، ایران و قضیه ایران، ۲ جلد، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- * دکتر ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷)، نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران، تهران، انتشارات معین
- * مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۱ چاپ سوم) شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی - اداری دوره قاجاریه، ۳ جلد، تهران، انتشارات زوار
- ۱۲- بنگریده به: کدی، نیکی (۱۳۶۹)، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالکریم گواهی، تهران، انتشارات قلم، صص ۷۳-۱۰۵
- ۱۳- بنگریده به:

Kaplan, David (1960) **The Law of Cultural Dominance** in Sahlins.

M.D. et al (eds) **Evolution of Culture**. U of Michigan Press. PP.69-92

- ۱۴- رک: فاستر، م. جرج (۱۳۷۸)، جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه سیدمهدی ثریا، تهران، نشر فرا
- ۱۵- دکتر محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶ چاپ دوم)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ۳ جلد، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۶- رک: سالنامه آماری کشور ۱۳۵۸ و مقایسه آن با سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵ که در سال ۱۳۷۶ به وسیله مرکز آمار منتشر شده است.
- ۱۷- رک: دکتر ورهرام، غلامرضا، نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، صص ۷۶-۷۸.
- ۱۸ و ۱۹- بنگریده به: سالنامه آمار کشوری ۱۳۷۵ (۱۳۷۶)، مرکز آمار ایران، ص ۳۷ و ۷۴

۲۰- بنگریده به: Almond, Gabriel, A and G. Bingham Powell, Jr. (1988)

Comparative Politics Today:

A World View. Boston, Scott, Foresman and Company pp.35-99

۲۱- دکتر ورهرام، همان، ص ۷۶.